



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

نکات گفته شده در پرسش و پاسخ قبل از کلاس

۱. منظور از تکوینیات آن اموری است که اثر اعتباری و تکلیفی و تنجیزی ندارد و غیر از تنجیز و تعذیر، اثر اسناد و اخبار باقی می ماند و الا اثر دیگری ندارند. اگر اسناد و اخبار را نادیده بگیریم چه اثری دارند؟ در روایات مربوط به امور اعتقادی، اثر آنها وجوب اعتقاد است.

۲. بحث وجوب تدای یک حکم فقهی است اما این وجوب تدای تعین ندارد که مثلاً با شخص این دارو باشد، آنچه که واجب است طبیعی تدای است. وجوب درمان یعنی وجوب معالجه (طبیعی علاج) نه به شخص این شیء، یعنی اگر کسی یک بیماری دارد که در مورد آن خوف موت است.

۳. اگر بناست که مفاد ادله حجیت خبر، فقط تنجیز و تعذیر باشد، شامل مستحبات نمی شود چرا که در مستحبات تنجیز و تعذیری نیست. و فقط اسناد و اخبار از استحباب باقی می ماند. نهایت این است که جزم در عمل می باشد، قصد جزمی در مورد آن عمل می شود.

۴. فرض این است که اعتقاد مثل نشستن و برخاستن، یک امر اختیاری است با این تفاوت که فعل قلب است نه فعل جوارح.

۵. بنای عقلا در اخذ شخص این وجوب که نیست بنای عقلا این است که اگر وجوبی از مولای عرفی به دست عبد برسد، عبد باید طبق آن عمل کند، ما این را پیاده می کنیم در وجوبی که مضمون خبر زراره است (بنای عقلا همان بنای عام است). اگر وظیفه ای که از ناحیه مولی به عبد مَحْوَل شده است یک عمل قلبی باشد مثلاً گفته که باید قصد قربت یا قصد وجه کنی، اینها را با روایات اثبات کرده اند چه فرقی می کند که تکلیف به یک امر خارجی تعلق بگیرد یا یک امر قلبی؟ مثلاً روایت می گوید صوم باید با نیت باشد «لَا صِيَامَ لِمَنْ لَا يُبَيِّتُ الصِّيَامَ مِنَ اللَّيْلِ»<sup>۱</sup> یا اینکه «وَلَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ»<sup>۲</sup> و یا «وَلَا صَدَقَةً إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ وَتَوَابُهُ»<sup>۳</sup>، امور قلبی را جزء وظائف قرار داده است.

۶. کسی که حضور ذهن ندارد یعنی تفصیلی حضور ذهن ندارد اگر از او سؤال کنند مثلاً برای چه نماز می خوانی، جواب می دهد برای رضای خدا، و این همان قصد قربت است. اگر حضور ذهن نداشته باشد حتی ارتکازی هم نداشته باشد، آن عمل به درد نمی خورد. اینکه می گویند حضور ذهن لازم نیست یعنی اینکه مثلاً بگویند «چهار رکعت نماز ظهر می خوانم برای رضای خدا قربةً الى الله» به این صورت لازم نیست. همین که از او بپرسند چکار می کنی، بگویند نماز می خوانم، کافی است.

۷. اگر من احتمال می دهم خوردن این چیزی که به عنوان دارو معرفی شده، حرام است، این روایت می گوید خوردن آن جایز است، این می شود حکم فقهی. ما از اول گفتیم که در اینجا بحث فقه نمی کنیم.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۷؛ ص ۳۱۶.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۷۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۷؛ ص ۴۴۳.



۸. همان مقداری که اگر یافته های بشری نباشد این روایات اعتبار دارد، اگر یافته های بشری باشد، باز هم به مقدار افاده احتمال تأثیر گذار است.

### بررسی حجیت روایات دال بر مضامین تکوینی

اجمالی از بحث گذشته را مطرح کنیم تا آنچه که مربوط به تفصیل بحث روز است، به آن بپردازیم. بحث ما این بود که آیا اخباری که در غیر مسائل عملی فقهی و اعتقادی وجود دارد می تواند مشمول ادله حجیت خبر باشد یا نه؟ ما برای اینکه این بحث دنبال شود اینگونه مطلب را طرح کردیم و گفتیم که برای حجیت اخبار در این مجالات، در غیر مجال فقه و اعتقاد که شامل بخش وسیعی از اخبار است که اخبار پزشکی جزئی از آنها محسوب می شود مثلاً اخبار تربیتی، کشاورزی، امور مربوط به تاریخ، امور مربوط به قصص و حکایات امم، اخبار سماء و عالمی که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار بخش وسیعی از آن را متعرض می شود. مثلاً چه مقدار آسمان داریم و چه مقدار موجوداتی داریم که بخش مسکونی شما در قبال آن بخش ها از قبیل «کدرهم فی فلات» است، گفتیم که اگر بخواهد این اخبار مشمول ادله حجیت باشد، باید به لحاظ آثار مترتب بر این اخبار (علی تقدیر الاعتبار) سنجیده شود و لذا در این مسیر تعدادی از آثار که می شد مورد توجه قرار بگیرد را مطرح کردیم تا ببینیم آیا ادله حجیت اخبار ناظر به ترتیب این آثار است یا نه؟

### بی معنا بودن تصویب اشعری در مجال امور تکوینی

قبل از هر اثر تعبدی، بحث تصویب صرف را مطرح کردیم که گفتیم در مجال امور تکوینی اصلاً معنا ندارد که ما بگوییم مثلاً روایتی که می گوید این خوراکی مؤثر در درمان است که اگر خبر نبود همچنین واقعیتی نبود، آن وقت بواسطه قیام خبر و تضمن این مضمون، این واقعیت اتفاق بیافتد، همان تصویب صرفی که به اشاعره نسبت می دهند که ما هیچ حکمی واقعی نداریم، هر آنچه که از احکام و مؤدیات امارات است، خودش واقع ساز است این، تصویب صرفی که در فقه مطرح می شود و منصوب به اشاعره است، پر واضح است که این در تکوینیات جا نداشت؛ چرا که تأثیر اشیاء و عدم تأثیر، امور واقعی هستند چه اینکه خبر به مضمون آن باشد یا نباشد یک واقعیتی هستند. یعنی اینکه مثلاً سم مهلک است چه خبری دال بر مهلک بودن سم باشد یا نه، و برخی از اشیاء نافع است، چه اینکه خبر دال بر نافع بودن آنها باشد یا نه. پس تصویب صرف در مجال اخبار مربوط به امور تکوینی، اینگونه اثر بخواهد با حجیت خبر مترتب بشود به وزان آنچه در فقه اشعری قائل است که اگر خبری بر امری قائم شد، واقعیت شکل می گیرد، اگر خبر دال بر وجوب باشد، وجوب محقق می شود و واقعیت پیدا می کند، توهم اینکه در مجال تکوین، خبر دال بر مضر بودن یا نافع بودن یک شیء، ایجاد این تأثیر را می کند که با قطع نظر از این خبر، واقعیت نداشت، تصویب به این معنا، وهم و یک امر باطلی است و هیچ کسی نه قائل به این معناست و نه توهم این معنا را می کند.

### باطل بودن تصویب انقلابی در مجال امور تکوینی

اثر دومی که به لحاظ دلیل حجیت مطرح شد، بحث تصویب انقلابی بود (تأثیر واقعی به ملاک تصویب انقلابی)، معنای تصویب انقلابی در مجال فقه این است که خداوند در لوح، یک واقعیتی دارد، با قیام خبر بر خلاف آن واقعیت، واقع هم عوض می شود. این احتمال را مرحوم آقای صدر در بحث اجزاء مطرح کرده است (نمی دانم قائل داشته باشد یا نداشته



باشد)، ایشان تعبیر به تصویب انقلابی نکرده است اما واقع آن، تصویب انقلابی است، نظیر آنچه که در مورد اجازه در باب فضولی گفته می شود کشف انقلابی.

به هر حال اینکه ما بگوییم یک خبری که متضمن یک مضمون پزشکی است ولو یک واقعیاتی در تکوین وجود دارد اما خبری بر خلاف آن واقعیت بود، طبق مؤدای خبر، واقعیت منقلب می شود، گفته شد که این احتمال هم یک احتمال باطل است و هیچ مجالی برای توهم اینگونه احتمال، وجود ندارد و هیچ کیس هم قائل به این معنا نیست. اصلاً هیچ مجالی برای توهم دلالت ادله حجیت خبر در این مجالات، بر این مضمون نیست. در خود فقه و مسائل تعبدی نیست تا چه رسد به این مورد. پس این احتمال و تأثیر دلیل حجیت خبر در مجال امور تکوینی به لحاظ این تأثیر هم وهم است

### صحیح نبودن مصلحت سلوکیه در مجال امور تکوینی

اثر سوم بر اساس مقایسه حجیت خبر در مجال فقه، مصلحت سلوکیه بود که آن را هم ردّ کردیم. بر فرض که ما در مجال حجیت خبر در مسائل فقهی، قائل به مصلحت سلوکیه بشویم چه آن مصلحت سلوکیه ای که به مرحوم شیخ نسبت می دهند تمام باشد یا نباشد - که گفته می شود به واسطه قیام خبر بر خلاف مؤدای واقع، آن مصالحی که به سبب عمل به اماره از کف مکلف می رود، شارع آن را جبران می کند. کسی بگوید خبری که دالّ بر مضمون سلامت است مثلاً اگر کسی دارویی که در روایت آمده است مفید سلامت است، بخورد و مرض او تشدید شود، خداوند آن را جبران می کند. این معنا هم نه ادعا شده در مجال اخبار تکوینی و نه موهمی برای این قبیل ادعا وجود دارد که ادله حجیت دلالت بر چنین چیزی داشته باشند.

در خود مجال فقه هم مصلحت سلوکیه به این معنا چیز درستی نیست ولو قائل داشته باشد که به مرحوم شیخ نسبت می دهند در مجال فقه هم درست نیست تا چه برسد به اینجا که هیچ قائلی هم ندارد.

**سؤال:** روایتی که در مورد تمر (خرما) داریم که پیامبر اکرم صلّ الله علیه و آله و سلّم می فرمایند که دوست دارم همه خرما بخورند و حتی اگر کسی خرما برای آن خوب نیست لِحَبِّ رسول الله صلّ الله علیه و آله و سلّم بخورد، برای او ضرری نخواهد داشت و مفید است، نمی توان گفت این مضمون اشاره به همین می کند که اگر کسی به این جهت بخورد، آن اثر تکوینی جبران می شود؟

**جواب:** در بخش طبّ یک چیزی وجود دارد و آن تأثیر معنوی است که پزشکی با کمال آن پیشرفتی که داشته است این معنا (سلامت به لحاظ معنوی) را قبول دارد، یعنی کسی که یک عقائدی دارد آن عقائد در واقعیت سلامت، معالجه و درمان مؤثر است، یا به عکس، یعنی کسانی که فاقد معنویت هستند در بیماری مؤثر است. مثلاً شما معتقد هستید که اگر این را بخورید بیمار نمی شوید، چنین چیزی ممکن است یا شما با اعتقاد به اینکه به کرونا مبتلا نمی شوید، ممکن است مبتلا نشوید یعنی خود این اعتقاد در انسان، یک حالت ایمنی و مصونیت ایجاد می کند مثل یک سپری است که بیمای در آنسان نفوذ نمی کند، چنین چیزی ممکن است.

فرض این است که این خبر، برای انسان مفید یقین نیست اگر آن اخبار را هم حجیت بدانند که حجت ساز نیست و حجیت به این معناست که اگر این را بخورید و بمیرید، معذور هستید. آن اثری که دیده می شود، برای این اعتقادی است که دارد یعنی اعتقاد دارد که آن شیء در بیماری مؤثر نیست ولی با هزار حجیت این قضیه بار نمی شود.



## موضوع نداشتن منجزیت و معذرت در مجال اخبار متضمن امور تکوینی

پس تا اینجا این سه اثر بر اساس دلیل حجیت مترتب نمی شود اثر چهارم بحث منجزیت و معذرت، در مجال اخبار متضمن امور تکوینی و امور واقعی اصلاً موضوع ندارد و لذا گفتیم قضیه منجزیت و معذرت در این بخش اصلاً موضوع ندارد پس بحث از حجیت به لحاظ این اثر، جا ندارد.

## عدم وجوب اعتقاد در مجال اخبار متضمن امور تکوینی

اثر پنجم اعتقاد است این اعتقاد به معنای جزم به تأثیر نیست آن اعتقادی که گفتیم ممکن است منشأ تأثیر باشد جزم به تأثیر است نه اعتقاد به معنای اینکه همانطوری که اعتقاد به توحید و معاد واجب است اعتقاد به تأثیر این خوراک در سلامت و یا بیماری هم واجب باشد و یکی از تکالیف شریعت وجوب اعتقاد بر اساس مضامین روایات طبیه و علاجیه و اخبار سلامت و پزشکی باشد که باید بنای قلبی بر این گذاشت، گفتیم این هم نه قائلی دارد و نه موجبی دارد. مثلاً همانطوری که اعتقاد به رجعت و عصمت واجب است بگوییم اعتقاد به این اخبار سلامت هم واجب است قطعاً نه کسی قائل به این است و نه موجبی دارد.

برای دفع این توهّم، گفتیم اگر می بینید مرحوم صدوق در اعتقاداتش متعرض این قبیل اخبار شده است و آمده که این روایت را بگوید مثلاً قضایای خارجیه است و مربوط به موارد خاص می شود، این در حقیقت برای دفع شبهه از مؤمنین است که این اخبار بعد از آنی که مباشرت به این اخبار پیدا بکنند و تأثیر این اخبار را نبینند، برای آنها تزلزل در اعتقاد پیدا نشود. ایشان گفته اعتقادنا که مثلاً قضایای خارجیه است یعنی مثلاً می خواهد بگوید که وضعیت این اخبار این است نه اینکه اعتقاد به مضامین این اخبار واجب است. ایشان می فرماید نظر ما در رابطه با این اخبار این است که این اخبار مربوط به قضایای خارجیه است اگر مثلاً فلان داروی موسی بن جعفر ع را خوردید و مؤثر واقع نشد نگوئید این چه چیزی است که ائمه ع به ما گفته اند، امام معصوم ع این را به همه دستور نداده است و این دستور مربوط به اشخاص خاصی بوده است و مربوط به امکنه و شرائط خاصی بوده است و این قضیه کلیت ندارد.

اما اینکه همانطوری که اعتقاد به توحید و معاد واجب است اعتقاد به اینکه این روایات قضیه خارجیه است واجب باشد و باید به اینها معتقد بود، نه مرحوم صدوق قائل به این است و نه علامه مجلسی قائل است و نه کس دیگر. پس در مجال اعتقاد هم این اخبار، منشأ اثر نیست.

## إسناد و إخبار نسبت به اخبار متضمن امور تکوینی

گفتیم که دلیل حجیت به لحاظ هیچ یک از این آثار نمی تواند باشد تا اینکه بحث رسید به لحاظ اثر إسناد و إخبار، آیا ادله حجیت خبر در مجال قصص، حکایات، تکوینیات، آیا به لحاظ إسناد و إخبار حجت است یا نه؟ این را هم دو اثر کردیم و گفتیم إسناد داریم و إخبار داریم. إخبار، إخبار به مضامین است و إسناد، إخبار به اینکه این از امام ع صادر شده است، می باشد.



در این مجال، اگر دلیل حجیت فرض شود گفته می شود که می تواند اثرگذار باشد هم در مجال اخبار و هم در مجال اسناد. مرحوم خویی فرموده می تواند اثرگذار باشد ولی مرحوم تبریزی فرموده دلیل حجیت به لحاظ اخبار، این موارد را نمی گیرد.

این قضیه گاهی به لحاظ آثار فقهی دنبال می شود یعنی مسئله اسناد به لحاظ اثر فقهی آن، اخبار، به لحاظ اثر فقهی آن، و گاهی به لحاظ قضیه اسناد، جدای از جنبه فقهی آن. آنچه که مرحوم خویی هم قائل است بحث اسناد و اخبار، به لحاظ جنبه های فقهی آن است اما مسئله اسناد به لحاظ مسئله غیر فقهی که آن را بیان خواهیم کرد، آن یک حساب جدایی دارد.

### اسناد به لحاظ جنبه های فقهی

اسناد به لحاظ جنبه های فقهی یعنی اینکه یکی از مفطرات کذب بر خداوند و رسول صلّ الله علیه و آله و سلّم و امام ع است، حال اگر کسی بگوید امام صادق فرموده که خوردن این دارو مؤثر در درمان است یعنی در جایی که خبر مع الواسطه به دست شما رسیده است اسناد داده می شود دلیل حجیت می خواهد این را درست کند و بگوید که اگر شما علم به این جهت نمی داشتید و دلیل حجیت نمی بود روزه شما باطل بود، دلیل حجیت می خواهد بگوید اسناد مفطر نیست، این اثر می خواهد مترتب شود.

یا خود قضیه کذب یکی از محرمات در شریعت است، شما بگویید خوردن این شیء مؤثر در سلامت است اصلاً به امام هم نسبت نمی دهید مضمونی را که زواره از امام ع نقل می کند بر اساس دلیل حجیت، اصلاً بدون اسناد به معصوم ع، می گوید خوردن این مؤثر در سلامت یا بیماری است، اگر این مطلب واقعیت نداشته باشد، دروغ است مثلاً اگر شما بگویید خوردن سم سلامتی می آورد، دروغ است.

پس خود قضیه اسناد و اخبار، اینها جنبه های فقهی پیدا می کند که خود قضیه خبر دادن از مضمونی که علم به آن ندارید، این را مندرج در عنوان کذب می کند، آیا ادله حجیت خبر، می تواند این مضمون را از دلیل کذب خارج کند و مجوز اخبار از این شیء در حال عدم علم به مضمون آن باشد؟ و آیا می تواند مجوز اسناد آن شیء باشد، در حالی که استناد آن شیء به آن مصدر معلوم نیست و در نتیجه اسناد آن مؤثر در افطار و بطلان صوم نباشد؟ بحث به اینجا منتهی شد.

### نظر مرحوم خویی

مرحوم خویی فرموده بود بله، منتها فرموده بود روی مسلک ما، اینجا یک مطلب را تذکر می دهیم: اگر مبنای ما در حجیت خبر بر اساس انسداد باشد، پر واضح است که اعتبار خبر بر اساس انسداد حتماً مقتضی جواز اخبار نیست و هیچ کسی این را ادعا نکرده است. کلام در جواز اخبار، جایی است که مدرک ما در حجیت خبر، ادله خاص بر حجیت خبر باشد. در اینجا مرحوم خویی فرمودند تابع این است که مسلک ما در حجیت خبر چه چیزی باشد، ایشان مسئله را مبتنی بر این مسالک قرار داده است و فرموده است طبق مسلک ما که جعل علمیت است، اخبار به این مضامین جایز است و اثر دلیل حجیت خبر، جواز اخبار است از مضامینی که هیچ اثری ندارد (منجزیت و معذرت) الا مسئله اخبار، تنها اثر آن اخبار است در تمام مسائل تکوینی که مسئله پزشکی هم در آن مندرج است و لذا ایشان فرموده است که حکایات، قصص، مسائل



تربیتی و تمام اینها، شما می توانید بر اساس دلیل حجیت خبر، اگر خبر معنعن صحیحی که در تمام طبقات روات ثقات هستند و خبر منتهی می شود به معصوم ع، به دست شما رسید، شما می توانید به این مضمون خبر بدهید. اما طبق مسلک منجزیت و معذرت اصلاً اینجا موضوع ندارد؛ چون منجزیت و معذرت برای جایی است که اثر، مترتب بر واقع باشد و فرض این است که اخبار، مترتب بر واقع نیست بلکه مترتب بر علم به واقع است. مرحوم آخوند که قائل به جعل علمیت نیست پس طبق مسلک ایشان، اخبار جایز نیست.

گفتم که بر این اساس مرحوم خویی تصریح دارد اخبار ثواب در مستحبات هم اعتباری ندارد بلکه لازمه کلام ایشان این است که اصلاً خود اخبار مستحبات هم اعتباری نداشته باشد؛ چون اخبار مستحبات هم، درست است که حکایت از امور اعتباریه می کند اما طبق مبنای مرحوم آخوند معذرت و تنجیز اثری در آن وجود ندارد. بله طبق مسلک مرحوم خویی شما فقط می توانید خبر از استحباب بدهید و اگر خبر بدهید، دروغ نگفته اید، مرحوم خویی اینطور می فرمایند.

### نظر مرحوم تبریزی

مرحوم تبریزی با اینکه مسلک جعل علمیت را دارند، اگر نبود این تصریح از ایشان، طبق آن روندی که ایشان حجیت را بر اساس جعل علمیت و اعتبار علمیت قائل است و معهود ما از ایشان هم همین بود، علی القاعده باید همان حرف مرحوم خویی را می زدند ولی در عین اینکه مسلک ایشان جعل علمیت است، اینجا مخالفت کرده است و فرموده در مجال تکوینیات، اخبار جایز نیست مگر اینکه شخص اطمینان و وثوق پیدا کند. دلیل حجیت در اینجا کار ساز نیست.

کما اینکه در مجال اعتقادات هم با مرحوم آقای خویی در اخبار اعتقادی، همین مخالفت را دارند. ایشان فرموده در اخبار اعتقادی هم، اعتقاد بر اساس مضامین اخبار اعتقادی بر اساس دلیل حجیت، اصلاً جواز آن اشکال دارد تا چه رسد به وجوب آن. در اخبار هم به همین صورت است و فرموده که دلیل حجیت خبر، عمدتاً بنای عقلا است و بنای عقلا بر حجیت خبر نسبت به مسئله اخبار قصور دارد کما اینکه نسبت به مسئله اعتقاد در مسائل اعتقادی قصور دارد.

نکته: اثر فقهی که می گوئیم اقتضای به فقه شریعت ندارد خود عقلا فقه دارند یعنی روابط موالی و عبید، اخبار در رابطه با موالی و عبید، این می شود فقه عمومی در مقابل فقه شریعت دینی، یک حجیت خبر در رابطه با مسائل تنجیز و تعذیر در روابط موالی و عبید است جدای از شریعت، کسی که به خدا و قیامت معتقد نیست، مثلاً حکومت شوروی، دستوری که مقام فوق می دهد نسبت به دیگری، خبر را معتبر می دانند بعد نمی تواند بر اساس اینکه یقین حاصل نشد از آن دستور واسطه سرپیچی کند.

اگر برای شخص اطمینان و وثوق حاصل شود، بسیار خوب، اما تعبداً عمل می کردند، در موارد اخبار مربوط به روابط موالی و عبید تعبداً عمل می کنند، اینکه گفته می شود عقلا تعبد ندارند، این از اوهام است عقلا خیلی هم تعبد دارند، اصالة الحقیقة یعنی تعبد، اصالة العموم یعنی تعبد و حجیت خبر هم یعنی تعبد. اگر مولی دستوری را بواسطه ثقه ای ابلاغ کند طرف باید عمل کند و حق ندارد عذر بیاورد که من یقین نداشتم، این یعنی تعبد، بنای عقلا بر این است. اینکه از مرحوم تبریزی نقل می کردیم و مرحوم خویی هم دارد که در موارد اخبار می گویند «مگر نمی دانستی» منظورشان علم وجدانی که نیست، منظور مرحوم تبریزی تعبد به علم بود، تتمیم کشف، یعنی همین.





مرحوم تبریزی هم در مسائل اعتقادی می گوید بنای عقلا بر اعتبار خبر نیست هم در مسائل تکوینی، ایشان می فرماید موجبی ندارد. در مسائل اعتقادی ایشان می فرماید اعتقاد واجب نیست و در مسائل غیر اعتقادی اثر آن اخبار است که مرحوم خویی فرموده است و در مسائل غیر اعتقادی، اخبار بر اساس دلیل حجیت خبر، جایز نیست. مرحوم تبریزی می فرماید بنای عقلا بر تعبد به خبر در مجال اخبار نیست. دلیل حجیت خبر که سیره عقلاست، بنای عقلا بر این نیست که مضمون خبری که حکایت می کند از قضایای واقعی (مثل تأثیر دارو در درمان) مثلاً طرف بخواهد از این مضمون خبر دهد.

اخبار از مسائل فقهی، آیا در آن مجال اصلاً اخبار جایز است یا نه؟ مثلاً اخبار از وجوب صوم و صلات بر اساس حجیت خبر، من که معهودم این بود که مرحوم تبریزی باید اینها را جایز بداند ولی با این حرفی که ایشان اینجا دارند، در آن هم مردد هستم. اینکه انسان بگوید روایت دارد از امام صادق ع مثلاً فلان چیز واجب است این اشکالی ندارد و واقعیت است اما اسناد نمی دهد. اسناد این است که مستقیم بگوید امام صادق ع می فرماید اما اینکه بگوید روایت دارد، این اسناد نیست و اشکالی ندارد. مرحوم تبریزی هیچ وقت اینطور منبر نمی رفت که مثلاً روایت ضعیفی باشد و بگوید امام صادق ع فرمود این کار برخی منبری های بی سواد است.

### نظر حضرت استاد

بحث ما این است که آیا در این قضیه چه باید گفت؟ ما در این مورد تفصیل قائل شدیم در اخبار اعتقادی گفتیم که وجوب اعتقاد بر اساس اخبار ثابت است اگر قرار باشد خبر دالّ بر این مضامین وجود داشته باشد وفاقاً للمحقق الخویی ولی در مجال اخبار تکوینی گفتیم که حق با مرحوم تبریزی است.

نکته: اینکه مرحوم خویی فرمودند اخبار بر اساس ادله حجیت خبر جایز است مثلاً گفته شود خوردن فلان شیء مؤثر در علاج فلان بیماری است، مرحوم خویی فرمودند به خاطر دلیل حجیت خبر، این جایز است این یک شرطی دارد، باید از این کلام تلقی نشود که شما دارید اخبار از واقعیت مبنی بر جزم می دهید و الا خود این دروغ است و ادله حجیت خبر نیامده تجویز دروغ بکند. باید به این مسئله خوب دقت شود یعنی مثلاً اگر طرف بگوید خوردن این خوراک برای سلامتی مؤثر است اصلاً صریح بگوید که یقیناً مؤثر است، این دروغ است؛ چرا که یقین ندارد. اگر اخبار از مضامین اخبار آحاد ثقات بدهد متظاهر به اینکه من جازم به این مضمون هستم، این دروغ است، ادله حجیت خبر که مجوز دروغ نیست و با دلیل حجیت خبر که دروغ، از دروغ بودنش خارج نمی شود.

مثلاً من جازم به یک مطلب نیستم و بگویم جازم هستم، اگر یک روایتی بگوید این کار تو جایز است، این یعنی تجویز کذب، نه اینکه با این، این مضمون از کذب بودن خارج می شود. آنچه از امور تکوینی و واقعی در روایات آمده است، اگر مضمون آنها به عنوان جزم حکایت شود، این دروغ است و دلیل حجیت خبر، مجوز دروغ نیست. پس لامحاله اینکه مرحوم خویی می فرماید جایز است یعنی آن مضمون را بیان کند به گونه ای که ظهور در ابتدای آن مضمون بر جزم و یقین نداشته باشد.

وقتی که شما می گوید پشت این دیوار یک شیر درّنده ای است، ظاهر این حکایت این است که شخص جازم است و یقین دارد اما منظور شما از اینکه پشت دیوار شیر است، این است که یک ثقه ای خبر داده است کلام شما که حاکی از



این مضمون نیست، اگر بگویید یک ثقه خبر داده است، جواز اخبار مبتنی بر اعتبار خبر نیست اگر خبر هم حجت نبود می توانستید بگویید که یک ثقه ای به این مضمون خبر داده است. اگر خود مضمون بدون توسیط حکایت شود، این دروغ است؛ چون آن مضمون به عنوان جزم بیان می شود و دروغ است.

پس اینکه مرحوم خویی می فرماید جایز است، مراد این است که حکایت آن مضمون به گونه ای که حاکی از جزم به مضمون (ولو به ظهور حال) نباشد. خیال نکنید که کلام مرحوم خویی این است که ادله حجیت خبر، در مقام تجویز کذب است آنچه که مرحوم خویی ادعا می کند این است که ادله حجیت خبر آمده این مضمونی که اگر شما حکایت بکنید این مضمون را در حال تردید و دلیل حجیت خبر نبود، قول به غیر علم بود و جایز نبود، حالا با اینکه قول به غیر علم است بدون تظاهر به جزم به این مضمون، حکایت آن جایز است.

کسی اگر روایت بر وجوب صوم دارد اگر بگوید روزه واجب است بگونه ای که حکایت می کند از وجوب قطعی به قطع وجدانی، این دروغ است. باید خبر او حکایت از جزم وجدانی او نکند.

عرض ما این است که ادله حجیت خبر، جواز اخبار را در امور تکوینی از جمله مسائل پزشکی، شامل نمی شود. مرحوم تبریزی فرمودند شامل نمی شود چون دلیل ما سیره عقلا است و سیره دالّ بر جواز اخبار نیست و اگر شک بکنیم باز هم همین است چون دلیل لبی است و قدر متیقن از سیره، در غیر مجال اخبار و حکایت است و در مجال عمل تنجیزی و تعذیری است و در مجال حکایت و اخبار، سیره شمول ندارد، این کلام مرحوم تبریزی بود.

اما اگر کسی قائل به حجیت خبر باشد بر اساس ادله لفظیه، «صدق العادل» یا آنچه از روایات که خبر را علم حساب کرده است «لَا عُدْرَ لَأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»<sup>۱</sup> که مرحوم خویی بر همین اساس قائل شده است، آیا این شخص می تواند به عنوان حکومت که مرحوم خویی تصریح دارد که ادله حجیت خبر، حاکم اند بر ادله آثار واقعی، آیا می تواند بر اساس حکومت مّشی کند و بگوید ادله لفظیه حجیت خبر، حاکم بر ادله حرمت کذب است؟ که کلام مرحوم خویی مبتنی بر این مطلب بود.

مرحوم تبریزی به استادشان اشکال کردند و فرمودند این ادله لفظیه همان ارتکاز عقلانی را تقریر می کند و بیش از مورد سیره را نمی گویند و یا حداقل احراز نمی شود که آن ادله بخواهد بیش از مورد سیره را بیان کند و آنچه که مورد سیره است همین مقدار است.

حالا اگر کسی گفت که این ادله لفظیه، مضمون آن، امضای موارد سیره نیست بلکه خودش جعل حجیت است و لذا برخی از بزرگان گفته اند سیره بر حجیت خبر، معلوم نیست، عقلا به وثوق عمل می کنند نه به خبر ثقه، ولی اگر یک روایاتی دال بر حجیت خبر ثقه باشد علی الرأس و العین، ولو اینکه حجیت خبر ثقه مبنای عقلانی نداشته باشد اما تعبد شرعی که اشکال ندارد، بینة حجیت است اخبار ثقه حجت است، حتی در موضوعات هم حجت است، به ادله لفظیه حجت است. اگر کسی این را قائل شد و مضمون ادله لفظیه حجیت خبر را به عنوان اینکه در آن آمده که خبر را علم حساب کنید، این را پذیرفت، آیا این می تواند ملتزم شود به جواز اخبار؟ و جواز اخبار را اثبات کند؟

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱؛ ص ۳۸.





اینجاست که ما در اصول این را مطرح کردیم و اینجا هم این را تطبیق می کنیم که ادله حجیت خبر ولو دلیل لفظی باشد و مضمون آن جعل علمیت باشد به درد حکومت نمی خورد؛ چون اعتبار علمیت و به لسان جعل علمیت در ادله لفظیه، این خودش لسانی است از السنه حجیت و جعل اعتبار. ولذا مفاد این، حکومت نیست که اگر یک دلیل آثار واقعی باشد، این بخواهد آنها را توسعه بدهد یا تضییق بکند. اگر هیچ آثاری از این قبیل که در ادله بر علم مترتب شده باشد هم نبود، دلیل حجیتی که مضمون آن جعل حجیت است به لسان جعل علمیت، مضمون تمام و درستی است. منتظر این نیست که در ادله لفظیه یک اثری بر علم مترتب شده باشد اگر در هیچ دلیل لفظی اثر، مترتب بر علم بار نبود، خود این مضمون، جعل علمیت، یعنی جعل حجیت، یعنی جعل منجزیت و معذرت. جعل علمیت به لحاظ آن آثار دیگر فرع بر این است که جعل علمیت با قطع نظر از آن اثری نداشته باشد در حالی که جعل علمیت، با قطع نظر از آن اثر دارد و آن حجیت است.

اینکه می بینید «الطواف بالبيت صلاة» حکومت دارد چون اگر صلات یک اثری نداشت تنزیل طواف منزله صلات، لغو بود. اگر ما در ورای جعل علمیت در اخبار مربوط به فقه و امور عملی، اگر ما در ادله لفظیه آثاری مترتب بر علم نداشتیم، جعل علمیت در اخبار لغو نبود؛ چون برای دفع لغویت کافی است اینکه اثرش منجزیت و معذرت است ولو به لسان جعل علمیت، پس بنابراین با اینکه ما فرض می کنیم دلیل حجیت، دلیل لفظی و جدای از اینکه بخواهد تقریر سیره باشد، به نظر ما این دلیل لفظی صالح برای جواز اخبار نیست و این بیان ما در تثبیت کلام مرحوم تبریزی و دفع کلام مرحوم خویی، متفاوت با بیان مرحوم تبریزی است.

والحمد لله رب العالمین